

گریزگاه الف ها



این مسئله احتمالا برای هرکسی که حتی یک داستان کوتاه هم نوشته باشد پیش آمده است، اینکه در روایت شما یک رویارویی حساس یا صحنه ای مملو از عواطف پیچیده وجود دارد و تک تک سلول های عصبی یک صدا به شما دستور می دهند «فرار کن!»، «فرار کن!»، و مغز شما تمام هم و غم خودش را و تمام خلاقیتی که می تواند را خرج می کند تا راهی برای دورزدن این صحنه (ها) پیدا کند. برای مثال، دختری که در نبود مادرش بزرگ می شود و می بالد، شخصیتی محکم و خاص برای خودش می سازد، اما همیشه جای مادرش را خالی می بیند و تمام سال های زندگی اش را در انتظار و آرزوی دیدار مادرش طی می کند، و در انتها، درست زمانی که لحظه دیدار این دو نفر می رسد، نویسنده د چهار سرگیجه می شود، حس او دوباره برمی گردد، درست در موقعی که مخاطب حس می کند تصویر کند و در خیالاتش حرف ها و برخورد هایی را برای خودش بیافد، او را غافل گیر می کند. در بخش آخرمان، سنایور با شجاعت تمام می چرخد و آن صحنه دیدار را در ماتیک را، با جزئیات تمام، جمله به جمله و دیالوگ به دیالوگ، می نویسد. و خدا می داند که چه پایانی را رقم می زند! شخصا، یکی از بهترین پایان بندی هایی که خوانده ام همین بخش آخر رمان «نیمه غایب» بوده و از همان لحظه تا همین الان تحسینش کرده ام، اگرچه به خود رمان نقد نهایی دارم، اما اعتراف می کنم که پایانی بسیار درخشان و تأثیرگذار دارد.



این دقیقاً همان اتفاقی است که در مان «نیمه غایب» از حسین سنایور رخ می دهد، مخاطب وامی رود و حس می کند درست حساس ترین و داستانی ترین لحظات داستان را از او دریغ کرده اند، انصافاً هم نوشتن چنین بخش هایی به عبور از جهنم می ماند، چه مهارتی می طلبد این بخش ها! چه درک عمیقی از عواطف انسانی! و چه شخصیت پردازی با ظرافتی! اما حسین سنایور صحنه ای را که از آن گریخته به همین حال رها نمی کند، او دوباره برمی گردد، درست در موقعی که مخاطب حس می کند باید جزئیات برخورد شخصیت ها در آن صحنه را خودش شخصا تصور کند و در خیالاتش حرف ها و برخورد هایی را برای خودش بیافد، او را غافل گیر می کند. در بخش آخرمان، سنایور با شجاعت تمام می چرخد و آن صحنه دیدار را در ماتیک را، با جزئیات تمام، جمله به جمله و دیالوگ به دیالوگ، می نویسد. و خدا می داند که چه پایانی را رقم می زند! شخصا، یکی از بهترین پایان بندی هایی که خوانده ام همین بخش آخر رمان «نیمه غایب» بوده و از همان لحظه تا همین الان تحسینش کرده ام، اگرچه به خود رمان نقد نهایی دارم، اما اعتراف می کنم که پایانی بسیار درخشان و تأثیرگذار دارد.

پیشنهاد می دهم این رمان را بخوانید و مخصوصاً از همین بخش پایانی آن بیاموزید، دیالوگ های سطح بالا، جزئیات روایی خیره کننده، و در نهایت، لحظاتی که نفس مخاطب را در سینه حبس می کند. برای همین است که رسالت هر نویسنده ای این است که از نوشتن این گونه لحظات و برخورد ها فرار نکند، چنین فراری فقط شایسته کوتوله ها و خنگ هاست. اتفاقاً باید چنین بخش هایی را با لاج بازی تمام عیار بنویسید. از مواجهه با این صحنه ها نترسید، در ابتدا، ببینید انتظار مخاطب چه چیزی است، بعد سعی کنید یکی به نعل و یکی به میخ بزنید، یعنی، از طرفی، به نیاز روانی مخاطب پاسخ دهید (مثلا، اگر توقع دارد یکی از شخصیت ها از آن دیگری خشمگین باشد، اتفاقاً اجازه بدهید همین حس به میانه صحنه بیاید و شخصیت ها را به هم گره بزنند)، ولی، از طرف دیگر، اجازه ندهید که این خشم به همان سادگی و پیش پا افتادگی و خامی مطرح شود. عنصر آشنازدایی را فراموش نکنید. اجازه بدهید شخصیت داستانی، به جای بروز دادن لوس و دم دستی خشمش، آن را به گونه ای کاملاً متفاوت و پیش بینی ناپذیر شعله ور کند. درست در همین ترکیب و همین آمیزه است که می توان نفس مخاطب را منجمد کرد. کاری کرده که برقی از کله اش بپرد و بارها و بارها این صحنه را بخواند و باز عطش این را داشته باشد که در میان تارهای عواطف و برخورد های پیچیده شخصیت ها تنیده شود، درست مانند لحظاتی که در بخش پایانی «نیمه غایب» شکل می گیرد و مخاطب را حیرت زده می کند.

اما برای نوشتن چنین صحنه هایی به چند مهارت نیاز دارید، اول از همه، شناخت عمیق و درست عواطف انسانی است. این شناخت به شما کمک می کند تا در عمق قلب شخصیت ها نفوذ کنید و، زمانی که یک حس را توصیف می کنید یا کاری می کنید که شخصیت آن حس را از طریق کنش بروز دهد، این ابزار برای مخاطب آشنا و شناخته شده باشد و او بتواند آن حس را تمام قد درک کند.

توانایی و مهارت در نوشتن دیالوگ های دراماتیک است، این یعنی قادر خواهید بود که دیالوگ ها را به فراتر از صحبت های روزمره معمولی ارتقا دهید، کاری کنید که، بدون اینکه شخصیت ها چیزی را مستقیم بگویند، مخاطب درک کند که چه چیزی در جریان است و گدازه هایی که از شخصیت ها فوران می کنند در کجای وجود شان ریشه دارند.

و نیاز داردید به توصیف های درست از رفتار شخصیت ها و اشیایی که پیرامون آن ها قرار دارد، اینکه وضعیت نمادین و عاطفی آدم های داستان را به چه نحوی بیان کنید. برای مثال، در صفعات ابتدایی شاهکار هوشنگ گلشیری، یعنی «شازده احتجاب»، این اشیاء و وسایل به جامانده از اجداد شازده است که تکیه پای وضعیت روانی اوست. (در یک نوشته دیگر، به این مقوله دقیق تر می پردازم، چون نیاز به شرح و تفصیل دقیقی دارد).

و، در نهایت، همان طور که گفته شد، به این نیاز دارید که قصه گوی ماهری باشید، قصه گویی که ریتم و ضربان ماجرا ها را به خوبی کنترل می کند و همه چیز را در مشتش دارد؛ انگار، هر بار که انگشتی را تکان می دهد، قلب مخاطب از جاکنده می شود. همین مهارت است که به شما این امکان را می دهد که هر جا لازم است با مخاطب و انتظارش همراهی کنید و، در جایی دیگر، طوری جمجمه اش را هدف بگیرید که از مغزش چیزی باقی نماند. در این باره و درباره جزئیات این مهارت ها برایتان بیشتر می نویسم.

با احترام عمیق و حسادتی پایان ناپذیر و همیشگی به رولان بارت نازنین.



علی باقریان



کفتار اندر ستایش سلطان محمود

بدین نامه^(۱) من دست بُردم فراز^(۲) به نامِ شهنشاه گردن فراز^(۳)

خداوند^(۴) تاج و خداوند تخت

جهان دار^(۵) و پیدار^(۶) و پیروز بخت^(۷)

جهان آفرین تا جهان آفرید

چون او شهر یاری نیابد پدید

چو خورشید بر گاه^(۸) بُنمود تاج^(۹)

ز زمین شد به کردار^(۱۰) اتابنده عاج

ابوالقاسم^(۱۱) آن شاه پیروز بخت

نهاد از بر^(۱۲) تاجِ خورشید تخت

۱- نامه: کتاب. ۲- بُردم فراز: پیش بردم، نزدیک کردم. ۳- گردن فراز: سر بلند، شریف. ۴- خداوند: دارا، صاحب.

۵- جهان دار: پادشاه، سلطان. ۶- پیدار: آگاه، کار دان. ۷- پیروز بخت: بلند اقبال.

کامیاب ۸- گاه:عرش، تخت. ۹- تاج: مقصود نور تابان خورشید است که طلایی است.

۱۰- به کردار: مثل، ۱۱- ابوالقاسم: لقب سلطان محمود. ۱۲- از بر: در برابر.

برای شنیدن این ابیات، دکدرو بر وراسکن کنید:

یک هفته با نماینده های فرهنگی و ادبی مشهد

پنج برگ از کتاب

«شهرآرا» در هفته «کتاب و کتاب خوانی»، هر روز، یک نویسنده یا مترجم، یک کتاب، یک ناشر،

یک کتاب فروشی و یک کتابخانه مشهد را معرفی می کند

رضا عابدین زاده



اهالی اشعر، رضا عابدین زاده را به عنوان شاعر سپیدسرامی شناسند و آن ها که بیشتر به مطالعه نمایشنامه، و نمایشنامه نویسی علاقه منهند، اغلب، نام او را به عنوان مترجمی جلد کتاب هادیده اند. این شاعر و مترجم چهل و دو ساله در رشته مطالعات ترجمه درس خوانده است و مدرک کارشناسی ارشدش را در همین رشته گرفته. عابدین زاده، در سال های اخیر، با هدف پاسداشت و نگهداشت شعر و شاعران خراسان، به جمع آوری گزیده اشعار شاعران مشهدی، از جمله محمد باقر کلاهی اهری، دست زده است: «ملا، کتاب» دیو دیوانگی، «که همین امسال در مشهد رونمایی شد. به همت عابدین زاده و جمعی دیگر از هنرمندان و نویسندگان مشهدی (سهیلا ریگلی و بهار احمدی و بیسمان نفاذت یزدی گردآوری و آماده چاپ و انتشار شد. «ماه می باید بر تمام بوسه ها»، «روزهای بی حواس» نام دو مجموعه شعر سرود عابدین زاده است و «لباس عروس» (اثر نلسون رودریگز و «اون آقا، اون خانم» (نوشته ژان پیر مارتینز) از جمله نمایشنامه هایی است که او ترجمه کرده است.

«خاک کارخانه»



«خاک کارخانه» یکی از کتاب هایی است که نشر «اطراف» همین امسال، آن را در ۳۱۲ صفحه منتشر کرده است، کتابی به رویه غالب این نشر، یعنی باتمركز بر جستار، اما آغازگر مجموعه «مستندنگاری کار در ایران»، مطابق عنوان فرعی، این کتاب روایت شیوا خاد می (ت. ۱۳۶۸) است از «پارچه های ناتمام چیت سازی بهشهر و سرگذشت آخرین کارگران» که در واقع روایت مستند و تاریخ شفاهی این کارخانه و کارگران آن است، چه زنان ریسنده و یافته ای که صبحشان را در این کارخانه شب می کرده اند و چه مردانی که شبانه روز پای دستگاه ها می ایستاده اند و کارخانه را سربازگه می داشته اند. خاد می، علاوه بر روایت گیری این کتاب، با عکس های خود رنگ و بوی جذاب تری به اثر بخشیده است. او دانش آموخته عکاسی است. و انتشار شد. «ماه می باید بر تمام در نهمین دوره «ده روز با عکاسان»، در خانه هنرمندان تهران با عنوان «سوت خاموش»، و، در نمایشگاهی گروهی با عنوان «رؤیاهای سیمانی»، در گالری فوتون اسلوونی، به نمایش گذاشته شده اند.

نشر «شمشاد»



نشر «شمشاد»، در ذهن بسیاری، به درستی، با نام کتاب فروشی «آبان» گره خورده است. فروشگاه های که در یکی از پرتربدترین نقاط شهر، یعنی در انتهای خیابان دانشگاه، نزدیک میدان شریعی، قرار گرفته و با کتاب های متنوع، از زمان های ایرانی و خارجی و شعر گرفته تا روان شناسی، علوم اجتماعی و هنر، پای مخاطبان زیادی را به آنجا باز کرده است. قدمت کتاب فروشی «آبان» بیشتر از انتشاراتی آن است، آغاز به کار «آبان»، به اوایل دهه ۷۰ بازمی گردد. در حالی که نشر «شمشاد» از سال ۱۳۹۲، تحت مدیریت زهره ستار، مشغول به فعالیت شده است. اکنون، امید خواجهی، هم زمان، سرپرست نشر است و مدیریت کتاب فروشی را بر عهده دارد. «چگونه کمال گرا نباشیم؟» (استفان گایز)، «دلایلی برای زنده ماندن» (مت هیگ)، «باغ سنگی» (نیکوس کاوانتزاکیس) و «آخرین ضربه آرشه» (آرتور کانی دوویل) از جمله آثار است که به همت این ناشر مشهدی چاپ و روانه بازار کتاب شده است. برای اطلاعات بیشتر، می توانید به وبسایت ناشر، در نشانی shemshadpub.ir، بروید.

کتاب فروشی «شازده کوچولو»



«شازده کوچولو» یکی از کتاب فروشی های شهرم است که البته مخصوص کودکان و نوجوانان است، و حتی مناسب نوجامان و نوجوانان و به قول خودشان- «نی نی ها». آنجا، شامی می توانید برای فرزندان خیلی کوچک خود کتاب هایی از جنس قوم یا پارچه تهیه کنید و با خیال راحت به دشتان بد هید. این کتاب فروشی برای کودکان هم کتاب هایی با درون مایه های مختلف، از شعر و رنگ آمیزی گرفته تا کتاب آموزشی و دایرة المعارف و رمان، فراوان دارد. وجود مجموعه جذابی از بازی های رومیزی و فکری در کنار کتاب این کتاب فروشی را به یکی از مکان های محبوب برای کودکان و نوجوانان مشهدی تبدیل کرده است. «شازده کوچولو» دو شعبه دارد، یکی در بولوار پیروزی، حدفاصل پیروزی ۲ و میدان شهید کاوه، و دیگری در بولوار شهید فرامرز عباسی ۳ و ۴. بعد از ۱۴۰ سال فعالیت این کتاب فروشی، وبسایت آن هم راه افتاده و حالا با رفتن به com.shazdehkoochooloo می توانید غیر حضوری هم از آن خرید کنید.

در مراسم رونمایی از ۱۴ اثر مکتوب آستان قدس رضوی مطرح شد

نقش کتابخانه حرم در تأمین مصالح پژوهشگران حوزه مقاومت

تأپایان سال جاری راه اندازی می شود، مکتب هایی مانند مکتب شهید سلیمانی و مکتب سید حسن نصر... به مثابه جریان ها و خطوط راهبردی پژوهش عمل می کنند، و کتابخانه رضوی نقشی حیاتی در تأمین مصالح و مواد برای پژوهشگران این حوزه دارد. پایگاه مقاومت یک ابزار پژوهشی و آموزشی مؤثر برای نویسندگان، فیلم سازان و مستند سازان است که با دسترسی آسان از طریق کتابخانه دیجیتال و تنوع اطلاعاتی به روز رسانی می شود.

● خالد قدومی، نماینده جنبش حماس در ایران: کتاب «خار و میخک»، به زیبایی، زندگی مردم فلسطین، تلخی ها و شیرینی های آنان، و دلایل عملیات «طوفان الاقصی» را روایت می کند. کتاب، با استفاده از آوازه های بومی فلسطین، دیدگاهی جامع از مقاومت مردم این سرزمین ارائه می دهد. شخصیت های مقاوم این رمان از میان مردم بومی غزه انتخاب شده اند و داستان، به خوبی، مقاومت مردمی برای نجات غزه را به تصویر می کشد. مثلاً، در این کتاب اشاره شده که مردم غزه، به دلیل مساحت کم سرزمین خود و نبود فضای مناسب، متوفیان خود را در خانه ها و زیرزمین دفن می کنند که همین مکان ها گاه به محل تولد شخصیت های اصلی داستان تبدیل می شوند. این موضوع بازتاب دهنده وضعیت واقعی زندگی مردم غزه است.

دیداری بسیار ارزشمند و مهم که تا پاسی از شب زمان می برد و نشان دهنده دغدغه رهبری دریاب شعر و ادب است. ایشان که شناخت بسیار خوبی از شاعران معاصر دارند مانند یک انجمن دیده حرفه ای جلسه را به دست می گیرند.» غلامرضا غلامپور نیز، به عنوان یکی دیگر از شاعران خراسان رضوی که در محضر رهبر انقلاب شعر خوانی کرده است، در این باره گفت: «جلسات شاعرانه رهبری یک دانشگاه است. به گمانم، مقام معظم رهبری در جلسات با شاعران فراموش می کنند که رهبر انقلاب هستند و با تمام وجود به عنوان یک مجری و به عنوان یک نقاد حاضر می شوند.»

رتبه نخست کشوری را کسب کرده است.» سپس، از رهبرایی یکی از شاعران خراسان رضوی، در سخنانی گفت: «اگر بخوایم احساس خود را از جلسات شعر خوانی در محضر رهبر انقلاب بگوییم، قطعاً زبان من از بیان حقیقت قاصر است. رهبر انقلاب، جدای از اینکه قلم زیبا و محکم می دارند، منتقد قابلی هم هستند و بنابراین، شاعرانی که در محضر ایشان شعر خوانی می کنند می دانند که دارند در پیشگاه یک حکیم شعر می خوانند.» در ادامه، زهرا محدثی خراسانی، که خود حضور در این جلسات را تجربه کرده است، توضیح داد: «دیدار شاعران با رهبر انقلاب ابعاد ناگونی دارد.

به گزارش خبرگزاری صدا و سیما (مرکز خراسان رضوی)، «گدغه امین» با هدف بررسی زوایای مغفول شخصیت ادیب انقلاب (که در شعر «امین» تخلص می کنند)، هم زمان با کتابخانه های سراسر کشور، در مشهد با حضور شاعران و فعالان فرهنگی برگزار شد.

در آغاز این برنامه، حسین نوربخش، مدیرکل کتابخانه های عمومی خراسان رضوی، توضیح داد: «بسیار خرسندیم که امسال در حالی هفته کتاب را برگزار می کنیم که خراسان رضوی در عرصه کتاب خوانی و کتابخانه های عمومی در سه شاخه بهترین کتابخانه و بهترین کتابدار و بهترین کتاب

«گدغه امین» برگزار شد

بررسی زوایای شخصیت ادبی «امین»

خبر

